



پژوهشی در موضوع

قدرت

انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن

محمد حسین اسکندری

اسماعیل دارابکلایی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۱

اسکندری، محمدحسین، ۱۳۲۴ -

پژوهشی در موضوع قدرت: انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن / محمدحسین اسکندری، اسماعیل دارابکلایی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

هشت، ۳۸۷ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۸۸: گروه حقوق و علوم سیاسی؛ ۸)
ISBN: 978- 964-7788-29-8 بها: ۲۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۳۶۳] - ۳۷۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.

۱. قدرت (علوم اجتماعی). ۲. قدرت (کلام). الف. دارابکلایی، اسماعیل. ب. پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.

۳۰۳ / ۳۰۷

HN ۴۹ / ق ۴ ۵

۲۶۵۵۰ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



پژوهشی در موضوع قدرت انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن

مؤلفان: محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۱

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۶۷۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☎ تلفن: ۲۱۱۱۱ (۰۲۵۱) انتشارات: ۲۱۱۱۳۰۰
نمایر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو ☎ تلفن: ۱ - ۶۶۹۷۸۹۲۰
www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir

فهرست مطالب

۱	 سخن پژوهشگاه
۳	 مقدمه
۴	 جایگاه قدرت در عرصه تفکر
۵	 جایگاه قدرت در حقوق اساسی
۹	 پیشینه تاریخی مبحث قدرت
۱۴	 سؤال‌های اصلی و فرعی
۱۵	 فرضیات
۱۸	 روش ما در بحث از قدرت
۲۱	 تقدیر و تشکر

بخش نخست: کلیات و مفاهیم

۲۳	 ۱. مفهوم لغوی قدرت
۲۴	 ۲. مفاهیم اصطلاحی قدرت
۲۴	 ۱ - ۲. اصطلاح قدرت در فلسفه و کلام
۲۵	 ۲ - ۲. اصطلاح قدرت در جامعه‌شناسی
۲۶	 الف) تعاریف طبقاتی قدرت
۲۷	 نقد و بررسی
۲۹	 قدرت مشروع
۳۰	 - قدرت نامشروع
۳۴	 ب) تعریف قدرت به آثار آن
۳۵	 ج) تعریف قدرت به قابلیت
۳۷	 نقد و بررسی
۳۸	 ۳ - ۲. اصطلاح قدرت در علوم سیاسی
۳۹	 حدود و قیود قدرت سیاسی
۳۹	 - قدرت در جوامع ساده و پیچیده
۴۱	 - قدرت در جوامع عام و خاص
۴۲	 - خصیصه نهادیافتگی قدرت
۴۷	 ۳. جمع‌بندی نهایی و تحلیل کلی ما از قدرت

۵۰	۱ - ۳. قدرت انسانی در شکل‌های گوناگون
۵۹	۲ - ۳. تنوع قدرتهای اجتماعی
۶۱	۳ - ۳. تنوع قدرتهای سیاسی
۶۳	۴ - ۳. تفاوت قدرت با واژه‌های مشابه آن
۶۳	الف) نفوذ و تفاوت آن با قدرت
۶۹	تحقیق در تفاوت نفوذ و قدرت
۷۰	ب) مفهوم زور در رابطه با قدرت

بخش دوم: رابطه قدرت با اخلاق

۷۳	۱. دیدگاه بدبینان به سیاست
۷۴	۱ - ۱. اخلاق گریزان
۷۵	واکنشهای گوناگون درباره ماکیاولی
۸۴	۲ - ۱. سیاست‌گریزان
۸۶	۲. دیدگاه خوش‌بینان به سیاست
۸۹	۳. تحقیق و بررسی
۹۱	۱ - ۳. آیا ارزشهای اخلاقی مطلق‌اند یا نسبی؟
۹۳	نقد نسبیت‌گرایی اخلاقی
۹۵	۲ - ۳. آیا اخلاق بر سیاست حاکم است؟
۱۰۴	۴. اخلاق و قدرت‌طلبی
۱۰۴	۱ - ۴. ارزش قدرت در قرآن
۱۰۵	۲ - ۴. زمینه‌های جهت‌دهی قدرت
۱۰۸	۳ - ۴. عوارض سوء قدرت
۱۰۸	۴ - ۴. رهنمود قرآن در زمینه قدرت

بخش سوم: رابطه قدرت و دین

۱۱۷	مقدمه
۱۱۸	۱. گرایش منفی به دین
۱۱۹	۱ - ۱. مخالفت با اصل دین
۱۲۴	۲ - ۱. گرایش منفی به بخشی از مفاهیم دینی
۱۲۸	۳ - ۱. جدایی دین از سیاست (Secularism)
۱۳۰	زمینه پیدایش سکولاریزم
۱۳۱	- عوامل سیاسی
۱۳۳	- زمینه‌های علمی

۱۳۶	۲. گرایش مثبت به دین
۱۳۹	۳. گرایش بینابین
۱۴۰	۴. تأثیر دین بر قدرت
۱۴۲	۱ - ۴. کیفیت تأثیر دین بر قدرت
۱۴۲	الف) قدرت برخاسته از دین
۱۴۳	نقش تقویت کنندگی دین
۱۴۴	پرورش و تربیت صحیح
۱۴۶	نقش بازدارندگی
۱۴۷	تأثیر دین بر قدرتهای اجتماعی
۱۴۷	الف) دین و قدرت نظامی
۱۴۸	- نقش تقویت کنندگی
۱۵۴	- نقش بازدارندگی
۱۵۷	ب) دین و قدرت سیاسی
۱۵۷	- نقش تقویت کنندگی
۱۶۲	- نقش بازدارندگی
۱۶۴	- دین و قدرت اقتصادی
۱۶۹	ب) قدرت منحرف از دین
۱۷۰	دین و اصلاحات
۱۷۱	دین و انهدام قدرتهای طاغوتی
۱۷۴	۵. تأثیر قدرت بر دین

بخش چهارم: انواع قدرت

۱۷۷	جایگاه قدرت
۱۸۲	۱. قدرت از دیدگاه روابط بین الملل
۱۸۴	۱ - ۱. مکتب رئالیسم و قدرت بین الملل
۱۸۵	الف) واقع گرایی سنتی
۱۸۶	ب) واقع گرایی نوین
۱۸۸	نقد و نظر
۱۹۰	۲ - ۱. قرآن و حدّ و مرز قدرت
۱۹۳	۲. قدرت سیاسی
۱۹۳	مقدمه
۱۹۴	۱ - ۲. پیوند سیاست و قدرت
۱۹۴	الف) برداشت سنتی

۱۹۴	- برداشت فلسفی از سیاست
۱۹۵	- برداشت حقوقی از سیاست
۱۹۶	- برداشت سیاست از دیدگاه قدرت
۱۹۸	ب) برداشت مدرن
۱۹۹	نقد و بررسی
۲۰۵ - ۲	۲- تجزیه و تحلیل قدرت سیاسی
۲۰۵	الف) تعریف سیاست
۲۰۸	ب) تعریف قدرت
۲۰۹	ج) تعریف قدرت سیاسی
۲۱۲	۳. قدرت نظامی
۲۱۲ - ۱	۱- ۳. جایگاه قدرت نظامی
۲۱۸ - ۲	۲- ۳. رابطه قدرت نظامی و قدرت سیاسی
۲۲۰ - ۳	۳- ۳. دخالت نظامیان در سیاست
۲۲۱ - ۴	۴- ۳. عوامل دخالت نظامیان در سیاست
۲۲۲	الف) نظریه ساموئل فاینر
۲۲۴	ب) نظریه ساموئل هانتینگتون
۲۲۴	الف) سیاست‌زدگی نیروهای اجتماعی
۲۲۵	ب) حرفه‌گرایی نظامیان
۲۲۶	ج) بحرانهای اجتماعی و اختلافات طبقاتی
۲۲۶	د) فرایند توسعه اجتماعی و سیاسی
۲۲۷	ج) نظریهٔ لوسین پای
۲۲۹	د) نظریه‌های جی میرسکی
۲۳۰	ه) نظریهٔ اریک نوردلینگر
۲۳۱	و) نظریهٔ جی. سی. هورویتز
۲۳۲	ز) نظریهٔ موریس دو ورژه
۲۳۳ - ۵	۵- ۳. تحقیق در مسأله

بخش پنجم: منابع قدرت

۲۳۹	مقدمه
۲۴۰	۱. اقسام کلی منابع قدرت
۲۴۲ - ۱	۱- منابع طبیعی
۲۴۴	منابع طبیعی قدرت از نظر قرآن
۲۴۹ - ۲	۲- ۱. منابع صنعتی

۲۵۳	۳ - ۱. منابع انسانی
۲۵۴	الف) عوامل معنوی
۲۵۷	چرا ایمان منبع قدرت است؟
۲۶۰	ب) امدادهای غیبی

بخش ششم: پیامدهای قدرت

۲۶۷	مقدمه
۲۶۸	۱. قدرت و فسادآوری
۲۷۶	دیدگاه ما درباره قدرت و فساد ذاتی آن
۲۸۱	اساس اختلاف در ارزیابی قدرت
۲۸۶	استدلال مدعیان فساد ذاتی قدرت
۲۸۷	نقد و بررسی
۲۸۸	۲. پیامدهای مثبت و منفی قدرت
۲۸۹	نگرشهای منفی
۲۹۲	نگرشهای متعادل
۲۹۳	۳. دیدگاه ما درباره آثار قدرت
۲۹۴	۱ - ۳. پیامدهای مثبت قدرت
۲۹۵	الف) زنده کردن ارزشهای دینی، اخلاقی و فرهنگی
۲۹۵	ب) ایجاد امنیت در جامعه
۲۹۶	ج) عمران و آبادانی و سازندگی شهرها
۲۹۶	د) پاسداری از قوانین اجتماعی و حمایت از مقررات حقوقی
۲۹۸	۲ - ۳. پیامدهای منفی قدرت
۲۹۸	الف) دیکتاتوری و استبداد
۲۹۹	ب) استکبار، خود بزرگ بینی، عجب و خودپسندی
۲۹۹	ج) سقوط ارزشهای والای دینی، اخلاقی و فرهنگی
۲۹۹	د) تن آسایی
۳۰۰	ه) تجمل گرایی و اشرافی گری
۳۰۰	و) بی ثباتی و بحران اجتماعی
۳۰۱	ز) سلب آزادی

بخش هفتم: کنترل قدرت

۳۰۵	مقدمه
۳۰۵	۱. ضرورت مهار قدرت

۲. روشهای کنترل قدرت	۳۰۹
۱ - ۲. قدرت	۳۱۰
۲ - ۲. قانون	۳۱۱
نقش کنترلی قانون و اشکالات آن	۳۱۶
۳ - ۲. تفکیک قوا	۳۱۹
نقش کنترلی تفکیک قوا و اشکالات آن	۳۲۵
۴ - ۲. دستگاه قضایی	۳۲۸
نقد و بررسی	۳۲۹
۵ - ۲. نظارت عمومی و مردمی	۳۳۱
۶ - ۲. کنترل اخلاقی قدرت	۳۳۴
مقدمه	۳۳۴
الف) دیدگاه اندیشمندان درباره کنترل اخلاقی	۳۳۵
ب) دیدگاه مخالفان کنترل اخلاقی	۳۳۶
نقد و بررسی	۳۳۸
ج) اسلام و کنترل اخلاقی	۳۴۵
مقدمه	۳۴۵
امامت، عهدی الهی	۳۴۸
رابطه عصمت و امامت	۳۵۰
زعامت و رهبری در عصر غیبت	۳۵۲
شرایط اعتقادی	۳۵۳
شرایط علمی	۳۵۴
شرایط اخلاقی	۳۵۵
سخن آخر	۳۵۹
منابع	۳۶۳
الف) فارسی و عربی	۳۶۳
ب) لاتین	۳۷۱
نمایه آیات	
نمایه روایات	
نمایه اعلام و اصطلاحات	

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر، به عنوان منبع درسی برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های حقوق و علوم سیاسی و نیز دیگر علاقه‌مندان به این‌گونه مباحث تهیه شده است. امید که دانشجویان، استادان و صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی با پیشنهادها و تذکرات نکتہ‌سنجانه خود این پژوهشگاه را در جهت اصلاح این اثر و تدوین دیگر آثار یاری فرمایند.

در پایان، پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از مجری محترم طرح حجة الاسلام و المسلمین آقای محمدحسین اسکندری و همکار محترم ایشان حجة الاسلام و المسلمین آقای اسماعیل دارابکلایی و نیز ناظر محترم طرح دکتر احمد جهان‌بزرگی تشکر و قدردانی کند.

مقدمه

«...و ان من اسخف حالات الولاية عند صالح الناس، ان يظنّ بهم حبّ الفخر و يوضع امرهم على الكبر و قد كرهت ان يكون جال في ظنّكم أنّي احبّ الاطراء و استماع الثناء و لست بحمدالله كذلك و لو كنت احبّ ان يقال ذلك لتركته انحطاطاً لله سبحانه عن تناول ما هو احقّ به من العظمة والكبرياء و ربما استحلى الناس الثناء بعد البلاء فلا تنهوا عليّ بجميل ثناء لاخراجي نفسي الى الله سبحانه و اليكم من التقيّة في حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لا بدّ من امضائها فلا تكلموني بما تكلم به الجبارة و لا تتحفّظوا منّي بما يتحفّظ به عند اهل البادرة و لا تخالطوني بالمصانعة و لا تظنّوا بي استثقلاً في حق قيل لي و لا التماس اعظام لنفسي فانه من استثقل الحقّ ان يقال له او العدل ان يعرض عليه كان العمل بهما اثقل عليه فلا تكفّوا عن مقالة بحقّ او مشورة بعدل... فأنما انا و انتم عبيد مملوكون لربّ لا ربّ غيره يملك منا ما لا نملك من انفسنا».^۱

از بدترین حالات حاکمان و متصدیان امور اجتماعی نزد افراد شایسته، این است که (رفتار و حالاتشان به گونه‌ای باشد که) به آنان، گمان عشق به خودستایی برده شود و کارشان بر پایه برتری‌جویی و خودبزرگ‌بینی شکل گیرد. اگرچه هستند کسانی که در برابر تحمّل مشکلات (و پس از کار و تلاش فراوانی که برای جامعه انجام می‌دهند) از دیگران انتظار ستایش دارند، ولی، من مایل نیستم که شما درباره‌ام به عشق به خودستایی بیش از حد و علاقه به شنیدن مدح و ثنای دیگران گمان برید و اگر هم این کار را دوست می‌داشتم، باز برای فروتنی در پیشگاه ذات کبریایی خداوند آن را رها می‌کردم. پس مرا با بیان خوبیها ستایش نکنید و آنگونه که با سرکشان و گردن‌کشان سخن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

می‌گویید، با من سخن نگوئید و آنچه را در برابر افراد خشمگین (به دلیل ترس از خشم و گزند آنها) پنهان می‌کنند، از من مخفی مدارید و به صورت تصنعی (و با نفاق و دورویی) با من رفتار نکنید. شنیدن سخن حق را بر من گران‌میدارید و گمان مبرید که من خواستار بزرگی خویشم و از شما می‌خواهم که مرا تعظیم و تکریم کنید؛ زیرا اگر شنیدن سخن حق یا مطرح شدن عدالت بر کسی گران آید، به طور طبیعی عمل به حق و عدالت بر او دشوارتر خواهد بود. پس با من از گفتن سخن حق یا مشورت به عدل خودداری نکنید...؛ چرا که من و شما همه بندگان و مملوک خدایی هستیم که جز او پروردگاری نیست و او مالک و صاحب چیزهایی از ماست که ما خود، مالک آنها نیستیم.

جایگاه قدرت در عرصه تفکر

قدرت، از مؤلفه‌ها و عناصر اساسی و مهمی است که در عرصه‌های مختلف علمی، فلسفی، کلامی، دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی و از جهات گوناگون ارزشی، بینشی، تکوینی، تشریعی، نظری و عملی، جایگاه واقعی خود را دارد و در علوم انسانی، از زوایای گوناگون مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است و در علوم اجتماعی، به‌ویژه علم سیاست نقش محوری ایفا می‌کند.

اندیشمندان، گاه قدرت را به صورت موضوعی مستقل و بی‌ارتباط با دیگر موضوعات، محور اساسی تحقیقات خود قرار داده و از بُعد فلسفی، اجتماعی و سیاسی بدان پرداخته‌اند و گاه در مباحث سیاسی و اجتماعی خود، به قدرت، به عنوان موضوعی مرتبط و وابسته به دیگر مؤلفه‌ها نگریسته، آن را به عنوان یکی از عناصر اصلی دولت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. از زاویه دیگر، اگر ما در جامعه، همواره شاهد تحولات گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هستیم و می‌بینیم که افراد و جامعه، همواره در تلاش‌اند تا برای دستیابی به اهداف فردی، اجتماعی، مادی و معنوی خود، به فعالیتهایی دست زده و در روابط با یکدیگر رفتارها، واکنشها و موضع‌گیریهای خاصی از خود نشان دهند، در همه این موارد، آشکارا چهره‌های گوناگون قدرت را مشاهده می‌کنیم.

بنابراین می‌توان گفت: از آنجا که قدرت، از مهم‌ترین موضوعاتی است که فرد، جامعه، حکومت و دولت، در زمینه‌ها و ابعاد مختلف با آن روبه‌روست، نیازمند تحلیل و

تفسیر کافی خواهد بود. البته کمتر واژه‌ای نظیر قدرت می‌توان یافت که تا این حد با زندگی افراد در تماس باشد، ولی برای فهم معنا و تحلیل آن، کسی به تأمل و تفکر احساس نیاز نکند.

موضوع قدرت، از آن دست موضوعاتی است که در علوم و رشته‌های مختلف، هریک از زاویه‌ای خاص، یا با چهره خاصی از آن در ارتباط است و به صورتهای گوناگون، مورد بحث و گفتگو واقع شده است: فیزیک نوع خاصی از قدرت را مطرح می‌کند؛ در انسان‌شناسی از قدرت، اختیار و اراده انسان و حد و مرز آن بحث می‌شود؛ در اقتصاد و حقوق نیز از قدرت، در چارچوب روابط مالی و حقوقی سخن به میان می‌آید؛ در کلام و فلسفه راجع به قدرت تکوینی و تشریعی الهی و نیز قدرت انسان گفتگو به عمل می‌آید و براساس آن، مختار بودن آدمی به اثبات می‌رسد؛ در جامعه‌شناسی از قدرت فرد و جامعه و چارچوب آن بحث می‌شود؛ و سرانجام، قدرت، یکی از مهم‌ترین مسائل علوم سیاسی و حقوق اساسی به شمار می‌رود و تا آنجا در سیاست و حقوق ریشه دوانیده، که گاه آن را موضوع و محور اصلی و کلی علم سیاست، و زمانی هم هدف و غایت آن علم معرفی کرده‌اند. در بعضی موارد نیز از مفهوم قدرت، در ارائه تعریف علم سیاست سود جسته‌اند. به هر حال قدرت و سلطه، در سیاست و همه پدیده‌های حیات سیاسی جامعه حضور یافته و وجوه آن به نوعی تثبیت شده است. بر این اساس، حقوق‌دانان به هنگام ساخت‌وساز حقوق اساسی و نیز تدوین قانون اساسی هر کشور، می‌کوشند تا «قدرت» را به گونه‌ای در کشور نهادینه کنند. آنها اصول، مبانی، ساختار، منابع و عوامل سازنده آن را به خوبی تبیین و روشن می‌سازند تا حکومت و نهادهای حکومتی، بهترین شکل خود را به دست آورد. همچنین این حقوق‌دانان، چگونگی تقسیم قدرت و تعیین اختیارات هریک از نهادهای حکومتی و وظایف و مسئولیتهای آنها و نیز کنترل و مهار قدرت با ابزارهای درونی و بیرونی را تشریح می‌کنند. از این رو، همه این مؤلفه‌ها که با محوریت قدرت شکل می‌گیرد، از شمار مسائلی است که در حقوق اساسی مورد بحث و بررسی جدی قرار می‌گیرد.

جایگاه قدرت در حقوق اساسی

دولت - که عالی‌ترین نهاد سیاسی هر کشور است، اقتدارهای عالی را در دست دارد و

حاکمیت برتر آن، کلیه نهادها و تشکیلات حاکم و قدرتهای سیاسی جامعه را دربرمیگیرد. باید به گونه‌ای شکل گیرد که هر نوع قدرتی که ناقض حاکمیت قانونی حکومت باشد، مردود اعلام شود. حاکمیت و تأثیرگذاری این نهاد بر دیگر نهادها و مؤسسات اجتماعی، هنگامی است که عنصر قدرت و اقتدار آن، از اصول و مبانی درست و مطلوبی سرچشمه بگیرد تا هم جامعه از برکات و منافع آن بهره‌مند شود و هم رمز و رموز پایداری و بقا و دوام را با خود به همراه داشته باشد. چنانچه دولت و حکومت - که عالی‌ترین نظم و نظام نهادینه شده جامعه است - از اقتدار لازم بهره‌مند نباشد یا قدرت آن شکل منطقی و مناسب خود را به دست نیاورد، نمی‌توان دوام و بالندگی آن را متوقع بود و انتظار داشت که به اهداف عالی خود دست یابد.

بدون تردید از دید اندیشمندان، قدرت از مهم‌ترین عناصر دولت و حکومت، و بارزترین محور وحدت جامعه و اتحاد مردم است؛ چرا که استقلال، حاکمیت و رشد و شکوفایی هر حکومت و دولت، و نیز دوام و پایداری هر نظام و عزت و سربلندی هر ملت و جامعه، به قدرت و شوکت آن بستگی دارد و برعکس، ذلت و سقوط و عقب‌ماندگی هر ملتی و اضمحلال و وابستگی هر حکومتی نیز، تابعی از ضعف و ناتوانی آن است. از این رو، هر ملتی متناسب با عرف و خواسته‌های مشترک و غالب جامعه که از یک سو، با پیشینه تاریخی‌اش پیوندی عمیق دارد و از سوی دیگر، براساس تعقل و دورنگری، زمینه‌ساز آینده است، ضابطه‌ها و قواعدی را به شکل قانون رواج می‌دهد. آنها همچنین، هنجارها و ارزشهای اجتماعی خاصی را به نحو فراگیر و گسترده که دربرگیرنده شئون مختلف جامعه است، مبنای عمل و رفتار خود قرار می‌دهند تا در سایه همه آنها، بتوانند بر اقتدار و توانمندیهای خود در همه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، ملی، بین‌المللی و... بیفزایند. این مجموعه را حقوق اساسی یک جامعه می‌نامیم که همه رفتارها، موضع‌گیریها، تجزیه و تحلیلها، افکار، بینشها، گرایشها و ارزشهای یک جامعه و ملت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و جامعه را با هویت و مناسبات خاصی در عرصه جهانی می‌نمایاند.

حقوق اساسی جمهوری اسلامی نیز با توجه به اصول و مبانی اعتقادی، دینی، اخلاقی و فرهنگی خاصی که دارد، همه مؤلفه‌ها و عناصر مربوط به حکومت و دولت، و از جمله قدرت را براساس جهان‌بینی توحیدی خود تفسیر و تحلیل می‌کند. این مهم‌ترین

وجه تمایز حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی با حقوق اساسی در کشورها و نظامهای دیگر به شمار می‌رود؛ زیرا غالباً اعتقادات، ارزشها، تمدن‌ها، فرهنگها، تاریخ و دیگر عوامل اجتماعی، در شکل‌گیری حقوق اساسی هر کشور تأثیر می‌گذارد و در عین حال، مهم‌ترین وجه تمایز میان حقوق اساسی کشورها به شمار می‌رود. پس به تناسب فرهنگها، عقاید و ارزشهای مختلف، حقوق اساسیهای متنوعی شکل می‌گیرد و اختلاف حقوق اساسی نیز، در ساختار حکومتها، کیفیت شکل‌گیری دولتها و اقتدار جامعه تأثیر به‌سزایی بر جای می‌نهد و حتی می‌تواند بر نوع و شکل قدرت، عوامل و منابع شکل‌گیری قدرت، ملاک مشروعیت و حقانیت و نیز کیفیت کنترل و مهار قدرت به شدت تأثیر بگذارد. بر این اساس، حکومت اسلامی نیز یکی از انواع حکومتهای موجود در جهان است که تمایز ریشه‌داری با سایر نظامها و حکومتها دارد که از حقوق اساسی اسلامی و اصول و مبانی آن سرچشمه می‌گیرد و هرچند، پستوانه مردمی و خواست و اراده جمعی، از لوازم همه حکومتهاست، ولی زیربنای اعتقادی ملت و ریشه‌های عمیق جهان‌بینی توحیدی اسلام و ارزشها و اخلاقیات پذیرفته شده در این دین، جلوه‌ای دیگر از انواع حکومتها را پدید آورده است. مفاهیم بلند و دستورها و برنامه‌های حکیمانه مکتب اسلام در خصوص حکومت و حقوق و اختیارات متقابل حکومت و مردم، نظیر سایر احکام مترقی آن، می‌تواند در این حقوق اساسی و نظام حکومتی راهگشا باشد. از شمار تفاوت‌های بنیادین حقوق اساسی جمهوری اسلامی با سایر نظامهای حقوقی معاصر، تفاوت‌هایی است که این نظام در باب قدرت، اقتدار و حاکمیت و مشروعیت دینی^۱ دولت و اصول و مبانی آن با دیگر نظامها دارد که در سایه اصل ولایت‌فقیه، شیوه حکومتی نوینی را در عصر غیبت امام زمان (عج) پدید آورده است. این فرایند جدید که بیش از دو دهه جمهوری اسلامی ایران را زیر پوشش خود قرار داده، توانسته تحولاتی را از نظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در دو عرصه داخل و به‌ویژه خارج پدید آورد که توجه مردم دنیا، به‌خصوص ملتهای مستضعف را به خود جلب کرده، قدرتمندان و استکبار جهانی را به تحدی و مبارزه طلبیده است.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، به عنوان پدیده‌ای بزرگ در جهان معاصر، آثار

۱. حاکمیت و مشروعیت، از شمار موضوعات مهم و کلیدی حقوق اساسی است که در جلد سوم این مجموعه خواهد آمد.

شگرفی در جامعه اسلامی ایران و دیگر جوامع بشری بر جای نهاده است. یکی از آثار مهم آن از نظر فکری و اندیشه‌ای این بود که اندیشمندان سیاسی غرب را به تفکر واداشت که -با وجود دیدگاه مسلط بر جهان، در مورد دین و سیاست که اندیشمندان غربی برای آن دو، دو حوزه متفاوت قائل‌اند و حکومت‌هایشان نیز بر پایه سکولاریسم^۱ و جدایی دین از سیاست شکل گرفته- چگونه در گوشه‌ای از جهان، انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسد و حکومتی براساس دین شکل می‌گیرد و ملتی با تمام وجود به هم‌آوایی دین با سیاست اعتقاد یافته، به‌رغم این همه توطئه‌ها و نقشه‌های استکبار، مقتدرانه به پیش می‌رود و بر خلاف همه مدلهای حکومتی موجود در جهان -که تئوری جدایی حکومت و سیاست از ارزشهای اخلاقی و دینی را به دنبال خود یدک می‌کشد- مشاهده می‌کنند که این انقلاب الگوی جدیدی را عرضه کرده و تعریف دیگری از مفاهیم اداره زندگی بشر در عرصه حکومت و سیاست و قدرت ارائه می‌دهد؛ در حالی که آنها معتقد بودند حکومت نمی‌تواند با اخلاق و ارزشهای دینی پیوند زده شود. به همین دلیل، متفکران جهان بر آن شدند تا به صورت جدی مبانی سیاسی و حکومتی دین اسلام و به‌ویژه تشیع را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند تا از این راه، الگوی جدید حکومت و قدرت دینی را بیشتر شناخته، بتوانند در برخورد یا تعامل با آن چاره‌اندیشی کنند. در این رهگذر، دریچه جدیدی به سوی آنان گشوده شد و با افق تازه‌ای روبه‌رو گردیدند که تاکنون سابقه نداشته است. بر این اساس بود که عطش خاص و نیاز عمیقی در مردم دنیا، به‌ویژه نسل جوان برای دریافت معارف سیاسی و حکومتی اسلام به وجود آمد و بر محققان و دلسوزان نظام و انقلاب لازم بود که مطالعات و تحقیقات عمیق و گسترده‌ای درباره مبانی نظری حکومت و دولت داشته باشند تا با شناخت و آگاهی بیشتر و دقیق‌تر از اصول و مبانی حکومت اسلامی، بهتر بتوانند چارچوب این نظام نوپای دینی و انقلابی را ترسیم کنند و با استدلال‌های روشن و قوی، به استحکام مبانی فکری و نظری آن پردازند.

موضوع دولت و حکومت در اندیشه سیاسی اسلام، از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مباحثی است که از روز نخست رحلت پیامبر اکرم (ص) -و حتی می‌توان گفت پیش از آن- تا به امروز همواره مطرح و مورد بحث صاحب‌نظران مختلف اسلامی و حتی

1. Secularism.

غیراسلامی بوده است. اعتقادی شدنِ اندیشه سیاسی در زمینه نوع حکومت اسلامی، در طول تاریخ گذشته، هرچند همواره نشان‌دهنده این حقیقت است که مسلمانان به این مسأله حیاتی اهمیت زیادی می‌دادند، ولی چون پس از حکومت چندساله حضرت علی(ع)، در جامعه اسلامی حکومتی که براساس مبانی دینی و اسلامی باشد تشکیل نشده، از این‌رو به طور جدی و اساسی در این زمینه بحث و تحقیق گسترده و نظام‌یافته در حد مطلوب انجام نگرفت. اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، ایده حکومت اسلامی در چارچوب یک نظام سیاسی متقن و استوار، جامه عمل به خود پوشیده است. امروز هم با توجه به تشکیل حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در ایران و شبهات و ابهامهایی که در ذهن مردم دنیا، اعم از دوست و دشمن درباره آن وجود دارد، لازم است عالمان و اندیشمندان مسلمان چارچوب نظام سیاسی و حکومت اسلامی را به صورتی مفصل و مشروح تبیین و تحلیل کنند و به شبهات و اشکالاتی که درباره آن به وجود آمده، پاسخهای منطقی و قانع‌کننده دهند.

در این راستا، گروه علوم سیاسی مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه نیز از چندی پیش تلاش کرد با روشی استدلالی و تحلیلی در رشته حقوق اساسی، مباحثی را ارائه دهد تا اندیشه سیاسی - حقوقی اسلام را در زمینه حکومت و دولت، به صورت یک سیستم، همراه با مبانی و اصول نظری و عملی آن و هماهنگ با جهان‌بینی توحیدی در اختیار جهان علم و سیاست قرار دهد. نخستین جلد با عنوان درآمدی بر حقوق اساسی، پیش‌تر در اختیار پژوهشگران قرار گرفت که دربرگیرنده بحث از دو عنصر اصلی از عناصر دولت، یعنی جمعیت و هیأت حاکمه بود. هم‌اینک جلد دوم آن بر محور عنصر سوم از عناصر دولت و حکومت، یعنی «قدرت» تهیه و تدوین شده که در آن، از زوایا و ابعاد مختلف این موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی مبحث قدرت

قدرت به شکلهای مختلف و در زمینه‌های متنوع، در جوامع بشری حضور داشته است. در عرصه تاریخ هم، مسیر پُر پیچ و خم و پرفراز و نشیبی را طی کرده، تا آنجا که می‌توان تاریخ شکل‌گیری قدرت سیاسی و اجتماعی را، موازی تاریخ پیدایش جوامع بشری دانست؛ البته از هنگامی که حکومت، قانون و تشکیلات اجتماعی و

حقوقی در جامعه نظم و نسق خاصی به خود گرفته، می‌توان عنصر قدرت را در صحنه‌های مختلف اجتماعی، آشکارتر مشاهده کرد.

با توجه به سابقه تاریخی و طولانی که بر قدرت گذشت، می‌توان دریافت که این موضوع نزد متفکران و اندیشمندان در رشته‌های مختلف فلسفه، جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی مطرح بوده و هریک کوشیده‌اند در مورد قدرت و چگونگی شکل‌گیری، پیدایش، تحولات و دیگر مسائل مربوط به آن، بحث و تحقیق نمایند. از این رو، می‌توان ادعا کرد مباحث مربوط به قدرت، از شمار باستانی‌ترین مباحثی است که در فلسفه و سیاست و حقوق راه پیدا کرده است. در خصوص پیشینه بحث از قدرت، برخی از محققان اظهار داشته‌اند:

تا پیش از قرن بیستم میلادی، مطالعه و پژوهش درباره قدرت سیاسی و اجتماعی در میان فلاسفه اجتماعی اسلامی و غربی سابقه نداشته^۱

و در مقابل بعضی دیگر اظهار داشته‌اند که:

پیدایش مفاهیمی نظیر قدرت و حوزه معرفتی مربوط به آن، قدمتی به بلندای حیات آدمی دارد. اگرچه این مفهوم به علت مطابقت زمینه‌پرورده‌اش در حریم و بسترگفتمانهای گوناگون، جامعه‌های متفاوتی بر تن کرده و بر سیما و هیبتی دگر درآمده است، لکن همواره در نزد همه ملل و دُول منزلتی محوری و رفیع داشته است.^۲

در این باره باید گفت: شکی نیست که در یکی دو قرن حاضر، رویکرد مباحث سیاسی - اجتماعی به قدرت، بسیار گسترده‌تر و فراوان‌تر بوده و به دلایل مختلف، اندیشمندان در مورد قدرت تحقیقات گسترده‌ای داشته‌اند، ولی وسعت تحقیقات امروزی، هیچ‌گاه نباید سبب غفلت از توجه گذشتگان به مفهوم قدرت شود. جالب اینکه محققان و فیلسوفان معاصر، در مباحث و تحلیلهای خود، از نظریات پیشینیان در مورد قدرت سود جسته یا حتی افکار آنان را در بوته نقد قرار داده‌اند که این خود شاهد دیگری است بر نظریه‌پردازی متفکران گذشته در مورد قدرت. طبیعی است فیلسوفانی نظیر سقراط، افلاطون، ارسطو و دیگر متفکران که درباره حکومت، دولت و انواع آنها و تمایز هریک از دولتها و حکومتها و نیز مزایا و کاستیهای هریک از آنها اظهار نظر

۱. نبوی، سید عباس، فلسفه قدرت، ص ۱۲.

۲. کلگ، استوارت آر، چارچوب‌های قدرت، مترجم: مصطفی یونسی، ص ۹ - ۱۰.

کرده‌اند، از مفهوم قدرت و نحوه شکل‌گیری آن غافل نبوده‌اند و در نوشته‌های خود مثل «جمهوریت» افلاطون و «سیاست» ارسطو و نیز کتابهای دیگرشان، ضمن طرح مباحث عمده سیاسی، درباره رشد و شکوفایی و قدرت و اقتدار دولت، یا ضعف و افول و نابودی آن و علل و عوامل ضعف و قدرت و شکست و پیروزی دولت‌ها، به بحث و بررسی پرداخته‌اند.

در نظر افلاطون، این نکته روشن بود که قدرت دولت، عبارت از وسیله (یا وسایلی) است که اعضای جامعه را به تسلیم شدن در مقابل نظامی که آن دولت برقرار کرده است، وادار می‌سازد. از آنجا که حفظ این نظام (در چشم افلاطون) عین عدالت است، پس برای آنکه دولتی دادگر باشد، ناچار است که مقتدر و توانا هم باشد. عکس این مطلب نیز در نظر وی بدیهی است؛ به این معنا که دولت بیدادگر را همیشه ضعیف و ناتوان می‌شمارد.^۱

اصولاً می‌توان گفت: حضور پیامبران در صحنه‌های مهم اجتماعی و سیاسی و به دست گرفتن قدرت و اقتدار در مقاطعی از تاریخ که از زمان بسیار دوردست شروع شده، خود توانسته متفکران را به بحث درباره قدرت و اساس آن وادارد؛ چرا که پیامبران و پیروان آنان مدعی بودند که قدرت از نظر تکوینی و تشریعی، به ذات بی‌پایان الهی وابسته است و اقتدار و مشروعیت قدرت، باید به ذات حق مستند شود؛ وگرنه فاقد اعتبار و مشروعیت است، ولی مخالفان سعی می‌کردند معیارهای دیگری را درباره مشروعیت قدرت ارائه دهند. از این‌رو، قرآن در داستان طالوت آورده است: هنگامی که سران بنی اسرائیل از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند، پیامبر در جوابشان فرمود: خداوند طالوت را به عنوان فرمانده شما مشخص کرده است. آنان با ناباوری در اعتراض گفتند: «أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲؛ چرا او فرمانده ما باشد، در حالی که ما بر فرمانروایی سزاواریم (چون) او ثروت زیادی را در اختیار ندارد (تا حق فرماندهی و اقتدار را پیدا کند). پیامبر گفت: خداوند او را برای فرماندهی شما برگزید (؛ زیرا) در دانش (رزمی) و توانایی جسمی او فزونی بخشید. خداوند فرماندهی و ریاست را به هرکه خواهد می‌سپارد که او

۱. فاستر، مایکل ب.، خداوندان اندیشه سلسی، مترجم: جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، قسمت دوم، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۲. بقره، ۲۴۷.

توانگر و دانا است».

در این گفت‌و شنود، آشکارا می‌توان دو دیدگاه در مورد اساس قدرت و مشروعیت آن به دست آورد. نخستین دیدگاه مربوط به کسانی است که ملاک قدرت و اقتدار و مشروعیت را ثروت و دارایی می‌دانند، در حالی که دومین دیدگاه، بر محور اقتدار الهی می‌چرخد و مشروعیت قدرت را به ذات اقدس الهی منتهی می‌کند و خداوند آن را به کسانی که واجد شرایط علمی و روحی و جسمی باشند، خواهد بخشید و این اساس تفکر پیامبران و ادیان آسمانی و الهی است. افزون بر آیه نامبرده، اصولاً در داستانهای قرآنی نزاع ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون و به طور کلی همه پیامبران با مستکبران و قدرتمندانِ زمانشان، بر همین اساس و محور بوده که پیامبران اقتدار و مشروعیت قدرت را به ذات بی‌پایان الهی منتسب می‌کردند و از همه مردم و به‌ویژه سران و سرکردگان قوم می‌خواستند که در برابر قدرت الهی سر فرود آورند و دست از سرپیچی و استکبار بردارند، ولی مخالفان و دشمنانشان، ملاکها و معیارهای دیگری را جز آنچه مورد نظر انبیا بود، منشأ اقتدار و حقانیت قدرت خود معرفی می‌نمودند. با یک نگاه گذرا به آیات قرآن کریم، به اصطلاحات متنوع و متعددی برمی‌خوریم مثل قدرت و ضعف، عزت و ذلت، استکبار و استضعاف، علو و استعلا، و قوت و سلطه و ملک و غیره که همگی آنها، کم‌وبیش با مفهوم قدرت ارتباط و به آن اشاره دارند. به همین صورت، در نهج‌البلاغه و روایات معصومان، هم به مفهوم قدرت با اصطلاحات مختلف و هم به منابع و احکام و مشروعیت و عدم مشروعیت آن اشاره شده است.

از این رو می‌توان گفت که در اندیشه سیاسی اسلام، موضوع دولت، حکومت، قدرت و اقتدار، از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث اسلامی است که از نخستین روز ارتحال رسول خدا(ص) - و حتی می‌توان گفت پیش از رحلت آن حضرت - همواره مطرح و مورد بحث صاحب‌نظران اسلامی و حتی غیراسلامی بوده و هست. اعتقادی شدن اندیشه سیاسی در زمینه نوع حکومت اسلامی و کالبدشکافی قدرت در طول تاریخ گذشته، نشان‌دهنده این حقیقت است که مسلمانان اهمیت زیادی به این مسأله حیاتی می‌داده‌اند. محققان و اندیشمندان مسلمان، هر گروه با روش خاص خود، در مورد قدرت و اقتدار حکومتی و به‌ویژه در خصوص کنترل قدرت بحثهایی را تدارک دیده‌اند؛ برای مثال بسیاری از آنها از زاویه اخلاق و ارزشهای اخلاقی به آن نگریسته و از طریق

اندرز، موعظه و نصیحت، به مهار و کنترل آن همّت نموده‌اند، مثل نصیحة الملوك غزالی، سیاست‌نامه نظام الملک طوسی، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، آداب الملوك ثعالبی و نوشته‌های فراوان دیگر. گروهی دیگر، از دید فقهی به مسأله قدرت نگریسته، با روش استدلال فقهی و حقوقی به بررسی آن پرداخته‌اند، مثل کتاب الخراج قاضی ابویوسف، سلوك الملوك فضل الله بن روزبهان خنجی، الحسبه فی الاسلام او وظيفة الحكومة الاسلامیة ابن تیمیّه و احکام سلطانیه‌های ابی‌یعلی و ماوردی. بعضی دیگر با روش تاریخی و جامعه‌شناختی به بحث و بررسی این موضوع پرداخته‌اند، مثل: مقدّمه ابن‌خلدون، یا با روشها و تحلیل‌های کلامی و فلسفی به بررسی مسائل سیاسی اهتمام ورزیده‌اند، مثل فارابی در تألیفات خود و دیگران و بسیاری دیگر که مسائل سیاسی و از جمله مسائلی مربوط به قدرت و اقتدار را به شکلی در نوشته‌های خود طرح و بررسی کرده‌اند و در قالب ادبیات سیاسی، اعم از نظم و نثر یا ذکر داستانهای عبرت‌آموز و غیره، به ابعاد و جوانب مختلف این موضوع نیز پرداخته و با اشاره، کنایه و صراحت، و نیز ضمن عبارات سلیس و روان و جملات فصیح و بلیغ و گفته‌های شیرین و دلپذیر، این هدف را دنبال کرده‌اند.

به طور کلی می‌توان ادعا کرد که از زمانهای گذشته، محققان و اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، به تناسب موقعیتهای و شرایط اجتماعی خود، مسائل مربوط به حکومت و قدرت و سیاست را به سبکهای مختلف و مقدور خود مورد توجه قرار داده‌اند و نمی‌توان گفت به طور کلی از آن غافل بوده‌اند.

البته ما مدعی نیستیم که گذشتگان از متفکران مسلمان و غیرمسلمان قبل از قرون اخیر، در خصوص موضوع قدرت و ابعاد و جوانب مختلف آن به تفصیل کتابهایی نوشته و تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند و باید گفت که به علّت وجود موانعی، به طور جدّی و اساسی و به صورت مستقل در این زمینه بحث و تحقیق گسترده و نظام‌یافته انجام نگرفته است.

در قرون معاصر، تعدادی از پژوهشگران و نویسندگان سیاسی با تفصیل بیشتر، قدرت را به صورت مستقل و مشروح موضوع کتاب و تحقیق خود قرار داده و ابعاد و جوانب گوناگون آن را به صورت مفصل و منظم بررسی کردند و در این مورد، کتابها و نوشته‌های مستقلی به زبانهای مختلف منتشر ساخته و در اختیار عموم قرار داده‌اند. در

ایران نیز پس از پیروزی انقلاب، کتابهایی در این موضوع به زبان فارسی تألیف یا ترجمه گردیده و در دسترس جویندگان قرار گرفته است؛ مثل قدرت نوشته فیلسوف مشهور برتراند راسل ترجمه نجف دریابندری، قدرت تألیف استیون لوکس ترجمه فرهنگ رجایی، تغییر ماهیت قدرت نوشته الوین تافلر ترجمه حسن نورائی و شاهرخ بهار، آناطومی قدرت از جان کنت گالبرایت ترجمه محبوبه مهاجر، *power* نوشته رابرت دال، *On The Concept of Political Power* نوشته پارسونز، قدرت، انسان، حکومت تألیف مهدی مطهرنیا و فلسفه قدرت نوشته سیدعباس نبوی و بسیاری از کتابهای دیگری که به طور مستقل و مفصل به موضوع قدرت پرداخته‌اند.

با وجود این، نمی‌توان مدعی شد کتابهایی که تاکنون توسط نویسندگان نامبرده و غیر آنها در موضوع قدرت نوشته شده، به همه ابعاد و جنبه‌های قدرت پرداخته و از هر نظر آن را بررسی کرده‌اند، بلکه هنوز هم ابعاد گوناگونی از این موضوع مورد غفلت قرار گرفته یا به صورت جدی به آن پرداخته نشده است که از آن شمار، می‌توان موضوع «رابطه قدرت با اخلاق و دین»، «تأثیر عوامل غیرحقوقی بر کنترل قدرت» و نیز «منابع غیرمادی قدرت» را نام برد که یا به طور کلی از آنها غفلت شده، و یا به صورت جنبی و حاشیه‌ای به آن پرداخته‌اند و هنوز زمینه بحث و بررسی در ابعاد گوناگون قدرت وجود دارد.

سؤال‌های اصلی و فرعی

به طور طبیعی، هر تحقیقی زاییده یک یا چند سؤال اصلی و تعداد بیشتری سؤال‌های فرعی است. در خصوص قدرت که موضوع اصلی این نوشته است، پرسشهای فراوانی وجود دارد که نیازمند پاسخ‌اند در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

با توجه به اینکه قدرت از عناصر اصلی و اساسی دولت به شمار می‌آید، در تنظیم رابطه میان حکومت و مردم، و نیز در تأمین امنیت داخلی و بین‌المللی، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند و پایه و رکن اصلی استقلال، عزت و حاکمیت هر کشور است و حفظ نظام و اسلام و ارزشهای دینی و اخلاقی، بیش از هر چیز دیگر به آن بستگی دارد. پس به طور طبیعی پرسشهای گوناگونی درباره آن، ذهن افراد را به خود جلب می‌کند که اصولاً ماهیت قدرت چیست؟ قدرت از چه منابعی تولید و تغذیه می‌شود؟ قدرت با دین و

اخلاق چه نسبتی دارد؟ تفاوت قدرتهای گوناگون اجتماعی در چیست؟ چه عواملی می‌توانند در کنترل قدرت و پیش‌گیری از سوءاستفاده از آن نقش داشته باشند و کدام یک از عوامل کنترل قدرت، نقش محوری و اساسی‌تری دارند؟ پرسشهای بالا و پرسشهای گوناگون دیگر در موضوع قدرت، ذهن هر محقق را به خود می‌کشاند که پاسخگویی به آنها ضروری است.

فرضیات

در مورد قدرت، پیش‌فرضها و تئوریهایی به نظر می‌رسد که در این تحقیق به تأیید و تأکید و اثبات آنها می‌پردازیم:

۱. به نظر ما، صلاح و فساد، ذاتی قدرت نیستند و با آن ملازمه‌ای ندارند، بلکه عارض بر قدرت‌اند و به این بستگی دارد که چه کسانی آن را در چه اهدافی به کار گیرند. پس این سخن که: قدرت فسادآور است، هرچند در بسیاری از موارد درست بوده و در جهان خارج و واقعیت، در بسیاری از موارد، افراد از قدرت خود سوءاستفاده کرده‌اند، ولی این از جهت ذاتی بودن فساد برای قدرت نیست، بلکه به علت سوءاستفاده بخشی از قدرتمندان از قدرت خویش خواهد بود. در بعضی موارد نیز، در واقع ممکن است فساد در بین نباشد و براساس برداشت سلیقه‌ای خود از فساد، بعضی از کاربردهای مشروع و قانونی قدرت را به فساد تعبیر می‌کنند. از این رو، باید گفت که صلاح و فساد، دو مفهوم ارزشی هستند که ممکن است در چارچوب بینشها و مکتبهای مختلف، برداشتهای گوناگون و مختلفی از آن دو صورت گیرد.

۲. قدرت، نه تنها با شرارت و فساد ملازمه ذاتی ندارد، بلکه حتی می‌تواند در مهار و کنترل بسیاری از سوءاستفاده‌های از قدرت هم نقش مؤثری داشته باشد. به نظر ما، قدرت ابزاری است که - هرچند فساد ذاتی آن نیست - ممکن است کسانی از آن سوءاستفاده کرده، آن را در مسیر اهداف باطل به کار گیرند؛ چنانکه متقابلاً می‌توان از آن در راه رشد و شکوفایی جامعه در ابعاد و زمینه‌های مختلف استفاده کرد.

۳. بنابراین، جامعه باید تا حد توان، به وسیله عوامل مختلف، در راه کنترل و مهار قدرتهای اجتماعی اهتمام ورزد تا ضمن بهره‌گیری از ثمرات مفید آن در جامعه، از فساد و سوءاستفاده از قدرت، ظلم، جنایت و شرارت مستکبران و قانون‌شکنان، یعنی در واقع

دشمنان اصلی جامعه جلوگیری شود.

۴. برای مهار و کنترل قدرت، می‌توان از ابزارهای حقوقی؛ یعنی شیوه‌های متنوع و گوناگون کنترل حقوقی که از سوی حقوق‌دانان پیشنهاد می‌شود و یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین آنها مسأله تفکیک قواست، استفاده کرد. به یقین این‌گونه عوامل، تا حدود زیادی نیز می‌تواند مؤثر باشد و جرأت و جسارت بسیاری از قانون‌شکنیها و سوءاستفاده‌های آشکار از قدرت را کاهش دهد.

۵. با وجود این، در این حقیقت تردیدی نیست که ابزار و عوامل حقوقی، به تنهایی و بدون اخلاق و دین، قادر به کنترل همه‌جانبه قدرت و پیش‌گیری از همه سوءاستفاده‌های آشکار و پنهان افراد از قدرت خویش نیستند. بسیاری از افراد، مخفیانه و دور از دید دیگران، از قدرت خود سوءاستفاده می‌کنند یا با سازش با دیگر محورهای قدرت و یا اطلاع از پیچ‌وخمهای قانون و تفسیر دلخواه آن و فریبها و نیرنگهای مختلف، می‌توانند از کیفر و مجازات جرمها، قانون‌شکنیها و سوءاستفاده‌های خود بگریزند.

۶. از راهکارهای اساسی و مهم مهار و کنترل قدرت، دین و اخلاق است؛ یعنی اگر قدرتمندان جامعه، انسانهایی وارسته، خودساخته و دارای فضیلت‌های اخلاقی و مسلط بر نفس و هواهای نفسانی بوده، ایمان، تعهد، امانت، تقوا و صداقت داشته باشند و نیز رذایل اخلاقی و صفات ناپسند را از خود دور کرده باشند تا قدرت‌طلبی و ثروت‌طلبی آنها را به بیراهه نکشاند، به طور طبیعی و براساس یک عامل نیرومند درونی، قدرت آنها کنترل خواهد شد و این ویژگیها و ارزشها، بهترین پشتوانه پاکی و درستکاری آنان و نیرومندترین عامل مهار و کنترل قدرتشان در چارچوب قانون و اهداف و مصالح اجتماعی خواهد بود. از این رو، اسلام در مورد کنترل قدرت و اصلاحات اجتماعی، بیش از هر چیز بر ارزشهای اخلاقی مثل عدالت، تقوا، عفت، شجاعت، صداقت و امثال آنها تأکید کرده است؛ هرچند بر تأثیر دیگر عوامل کنترل قدرت، مثل عوامل حقوقی، اجتماعی و نظارت عمومی نیز تأکید می‌کند.

۷. می‌توان گفت بیشترین آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و دینی مکتب اسلام، آشکارا موضوع کنترل قدرت قدرتمندان، مستکبران و متجاوزان به حقوق انسانی دیگران، و نیز رهایی و آزادی ضعیفان و مستضعفان از قیدوبندها و زنجیرهایی که زورمداران، مستکبران و ظالمان بر دست و پای آنها بسته‌اند، هدف قرار داده و خودبه‌خود، مبارزه‌ای

بی‌ایمان را بر ضد فرعونها، نمرودها، قارونها، قدرت‌پرستان و ثروت‌پرستان در جوامع انسانی به جریان انداخته و از این راه، توانسته در سطح کلان، به تعدیل و میانه‌روی در زندگی اجتماعی کمک کند؛ هرچند در طول تاریخ، بسیاری از قدرتمندان، در هر شرایطی به تجاوز خود به حقوق دیگران ادامه داده‌اند و با خدعه و نیرنگ، بر آن سرپوش نهاده و کارهای نادرست خود را توجیه کرده‌اند.

۸. بنابراین می‌توان گفت که بهترین عامل کنترل و مهار قدرت، ارزشهای اخلاقی، عوامل تربیتی و آموزه‌های دینی است که از سوی خدای متعال و توسط پیامبران الهی برای مردم به ارمغان آورده شده و چنانکه در آیات قرآن آمده، مهم‌ترین وظیفه اجتماعی پیامبران الهی، اجرای عدالت اجتماعی و مبارزه با تجاوز، استکبار و خوی استکباری بوده است.^۱

پیامبران به منظور اجرای عدالت و مبارزه با استکبار و تجاوز و سوءاستفاده از قدرت قدرتمندان و پاس‌داشت حقوق ضعیفان جامعه و نجات و رهایی مظلومان، از دو راهکار عمده تعلیم و تزکیه استفاده کرده‌اند.^۲

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان عوامل تربیتی و ویژگیهای اخلاقی را، نیرومندترین عامل مهار قدرت دانست. تاریخ نیز بر این حقیقت گواه است که هرگاه قدرتمندان و زمامداران جامعه، ویژگیهای خوب اخلاقی داشته و از فضیلت‌های انسانی بهره‌مند بوده‌اند، به همان نسبت، نه تنها از قدرت خود سوءاستفاده نکرده‌اند، که جلو سوءاستفاده‌های دیگر قدرتها را هم گرفته، آنان را در چارچوب نظام اخلاقی مناسب مهار، و با متجاوزان به حقوق دینی و فطری انسانها مبارزه کرده‌اند و در این مبارزه، حتی از جان خود نیز مایه گذاشته‌اند.

تاریخ حکومت پیامبران و دولت مردان عادل و صالح هم‌چون حضرت نوح، ابراهیم، موسی، سلیمان، داود، یوسف، ذوالقرنین، پیامبر اکرم اسلام (ص)، حضرت علی (ع)، امام حسن مجتبی (ع) و... بهترین گواه بر این سخن است. در مقابل، کسانی که فاقد فضیلت‌های انسانی و تابع امیال و گرایشهای نفسانی و مادی خود بوده‌اند، از قدرت در راه

۱. حدید، ۲۵ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ».

۲. جمعه، ۲ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ».

استکبار، ظلم، قتل و جنایت بهره گرفته و جامعه را به سوی فساد و زشتی سوق داده‌اند؛ چنانکه سرگذشت شوم کسانی هم‌چون فراعنه، نمرودیان، قارونها، ابوسفیانها، بنی‌امیه‌ها و امروزه استکبار جهان و صهیونیسم بین‌المللی، گواه روشنی بر این مدعی است. از این رو، اسلام بر کنترل اخلاقی و درونی انسانها تکیه فراوانی دارد و بر عناصری مثل عصمت، عدالت، تقوا، ایمان و دیگر فضیلتها و ویژگیهای برجسته اخلاقی تأکید زیادی کرده است و قدرت و اقتدار را در دست کسانی صحیح می‌داند که از چنین ویژگیهایی بهره‌مند باشند نیز اسلام اساس اعتبار، مشروعیت و حقانیت قدرت و حکومت را، بر این‌گونه خصلتها پی‌ریزی می‌کند و مردم و جامعه را از اطاعت و پیروی کسانی که چنین ویژگیهای اخلاقی و معنوی را در عالی‌ترین سطح ندارند، بر حذر می‌دارد و به اطاعت از کسانی که واجد چنین ویژگیهایی هستند، ترغیب می‌کند. در این صورت، اگر جامعه از حضور انسانهای معصوم، محروم باشد، مسئولیت اداره جامعه و در دست گرفتن زمام امور و اقتدار را، شایسته کسانی می‌داند که هرچند از عنصر عصمت برخوردار نیستند، ولی دست‌کم از نظر ایمان، تقوا، عدالت، تعهد و دیگر ویژگیهای اخلاقی و روحی، نزدیک‌ترین فرد به معصوم‌اند؛ چرا که این ویژگیها، نقش مهمی در کنترل قدرت ایفا می‌کند و مهم‌ترین تضمین برای مهار آن خواهد بود. از همین جا، از یک سو به ارتباط تنگاتنگ قدرت با دین و اخلاق و مکتبی بودن قدرت در نظام اسلامی پی می‌بریم و از سوی دیگر، مهم‌ترین عامل کنترل قدرت از فساد و سوءاستفاده را که از مهار و کنترل درونی است، می‌یابیم.

روش ما در بحث از قدرت

روال کلی و تقریباً مشترک تحقیقاتی محققان مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه در همه گروه‌ها و رشته‌ها، به این صورت است که در آغاز طرحی به نسبت جامع در مورد موضوع مورد نظر تهیه و تنظیم می‌کنند که حاوی بخش عظیمی از مسائل کلی و مبنایی باشد. سپس بعد از مطالعه و تحقیق بر روی این مسائل کلیدی و اساسی، به تنظیم و تدوین موضوعات می‌پردازند.

گروه علوم سیاسی نیز تحقیق در موضوعاتی را در نظر داشت که یکی از آنها، موضوع حقوق اساسی بود تا با روش استدلالی - تحلیلی در این رشته، سلسله‌مباحثی را ارائه دهد و اندیشه سیاسی - حقوقی اسلام را در زمینه حکومت و دولت به صورت یک

سیستم، همراه با مبانی و اصول نظری و عملی آن و هماهنگ با جهان‌بینی توحیدی اسلام تبیین کند. به این منظور گروه نامبرده، در ابتدا طرحی جامع در خصوص مسائل مبنایی و کلیدی حقوق اساسی تنظیم و سپس کار تحقیق را بر روی آنها آغاز کرد. مطالعات به نسبت گسترده‌ای در مورد موضوعات طرح انجام گرفت و پس از فیش‌برداری، به تنظیم و تدوین مطالب آغاز شد. در مرحله بعد، مقالات توسط اعضای گروه، مورد نقد و بررسی قرار گرفت و سپس همراه با اصلاحات و بازنگری، کار نهایی روی آن انجام شد و در اختیار ناظر طرح که یکی از استادان و محققان مورد تأیید و توافق گروه و مؤسسه بود، قرار داده شد تا با توجه به دیدگاه‌های او، اصلاحات نهایی روی آن انجام گیرد و برای ویرایش نهایی و انتشار آماده شود.

دغدغه اصلی گروه بر این بود که:

۱. دیدگاه‌های مختلف و گاهی متناقض محققان غربی و اسلامی را در هر موضوع، مورد توجه و عنایت قرار دهد و کار به شکل تطبیقی و مقایسه‌ای انجام گیرد؛
 ۲. تحلیلها و نظریات، با مبانی اسلامی و دینی هماهنگ باشد؛
 ۳. تحقیقات مستدل، مستند و همراه با شواهد و مدارک ارائه گردد؛
 ۴. ذکر مطالب همراه با تحلیل اقناعی و به روز باشد و در نوآوری و طرح مباحث جدید و ابتکاری، کوشش به عمل آید.
- از این رو می‌توان گفت که محتوای این کتاب، بر استدلالهای عقلی و فلسفی و برگرفته از متون دینی (کتاب و سنت) مبتنی خواهد بود. در این کتاب، سعی بر این بوده که نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف، منصفانه، محققانه، روشمند و مستدل انجام گیرد و از یک‌سونگری و برخورد احساسی پرهیز شود.
- با وجود این، ما هیچ‌گاه مدعی نیستیم که این نوشته به طور کامل عاری از نقص و عیب است و از خوانندگان عزیز و گران‌قدر انتظار داریم تا در خصوص کاستیهای آن، با دید چشم‌پوشی و بزرگواری برخورد کنند. طبیعی است که این کار به منزله گامی است که در این زمینه برداشته شده و باید با گامهای دیگر و تلاشهای دیگران تکمیل شود. از این رو، از محققان و صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی انتظار داریم که با مطالعه کتاب و ارائه دیدگاه‌ها و انتقادات خود، ما را از هدایت و راهنماییهای خویش بهره‌مند سازند تا به هنگام تجدید چاپ و تجدید نظر، زمینه کمال و غنای بیشتر این کار فراهم شود و کاستیهای آن تا حدّ توان برطرف گردد.

کتابی که پیش روی خود دارید، دومین جلد از درآمدی بر حقوق اساسی است که محور اصلی مباحث آن، قدرت و مسائل و مباحث مربوط به آن است که در این کتاب، در قالب سومین عنصر از عناصر دولت و حکومت مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است که در واقع، فصل سوم از بخش دوم عناصر دولت از طرح جامع و کلی ما درباره حقوق اساسی خواهد بود که از چند بخش، و هر بخش از چند گفتار و چند مبحث تشکیل شده است: بخش اول: کلیات و مفاهیم که از مفاهیم لغوی و اصطلاحی قدرت و واژه‌های معادل و کالبدشکافی مفهومی آن، و نیز شکلها و شاخه‌ها و تنوع قدرت و تفاوت آنها بحث می‌کند.

بخش دوم: این بخش شامل مبحث اساسی رابطه قدرت با اخلاق است که درباره دیدگاه بدبینان به سیاست در قالب اخلاق‌گریزان و سیاست‌گریزان، و دیدگاه خوش‌بینان به سیاست در قالب ارائه دیدگاه‌های طرفداران و حامیان آن مطرح و در نهایت، نقد و بررسی خواهد شد. همچنین درباره اخلاق و قدرت‌طلبی و مباحث مربوط به آن در متون دینی نیز بحثهایی انجام می‌گیرد.

بخش سوم: این بخش مبحث مهم رابطه قدرت و دین را در برمی‌گیرد که در قالب گرایش منفی، مثبت و بینابین به دین مطرح شده است و موضوعات مختلفی ضمن این مجموعه بررسی می‌شود.

بخش چهارم: این بخش در مورد انواع قدرت است که درباره قدرتهای ملی و بین‌المللی، و نیز قدرتهای سیاسی، نظامی و غیره بحث می‌کند.

بخش پنجم: این بخش به منابع قدرت پرداخته و منابع طبیعی، صنعتی و انسانی قدرت در آن مورد تحقیق و نقد و بررسی قرار گرفته است.

بخش ششم: این بخش درباره مسأله بسیار حساس و مهم و مورد عنایت سیاستمداران، یعنی پیامدهای قدرت بحث می‌کند و در آن رابطه فساد و قدرت و پیامدهای مثبت و منفی قدرت بررسی می‌شود.

سرانجام آخرین بخش کتاب، درباره کنترل قدرت است که در آن، ضرورت مهار قدرت، عوامل و روشهای گوناگون کنترل قدرت، کنترل‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی قدرت و دیدگاه اسلام درباره هریک از مباحث بالا مطرح گردیده است.

تقدیر و تشکر

در پایان، کوششهای بی‌دریغ همه عزیزان و دست‌اندرکارانی را که هریک به شکلی در فراهم آوردن این مجموعه نقش داشته، زمینه تهیه و تدوین این نوشتار را فراهم آوردند، ارج می‌نهم؛

به‌خصوص از حُجَّجِ اسلام آقایان: مصطفی اسکندری، بهمن توان و برادران ارجمند آقایان رضا دلاوری و گودرز فرخی که در فیش‌برداری و جمع‌آوری بخشهایی از مطالب کتاب، و نیز ارائه و نقد و بررسی گروهی آن اهتمام ورزیدند، صمیمانه تشکر می‌کنیم. همچنین از ناظر محترم طرح حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد جهان‌بزرگی که با حوصله و صرف وقت فراوان، همه مطالب کتاب را با دقت ملاحظه کردند و با ارائه پیشنهادهای سازنده، بر کمال و غنای آن افزودند و به اتقان محتوای کتاب صحّه گذاشتند، کمال سپاس‌گزاری و امتنان را داریم.

در نهایت، از تلاشهای مستمر همه عزیزان، مسئولان و دست‌اندرکاران مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه که هریک به نوعی در تولید این کتاب مؤثر بوده‌اند تشکر می‌کنیم و موفقیت همگان را از خداوند منان خواستاریم.

محمدحسین اسکندری - اسماعیل دارابکلائی

